

مهمان عید

«عطر نرگس رقص باد آهسته می آید بهار»
بنده اما می کنم از دست مهمانان فرار
گرچه فروردین هوایش دلپذیر و جالب است
لیک هرگز نیستم من این هوا را خواستار
چون به همراه هوای دل پذیر فرودین
می رسد مهمان برایم از یمین و از یسار
چون که مدت هاست هشتم را به نه دادم گرو
پس به من از جانب این قوم می آید فشار
نیست درمان جز فرار از حمله قوم مغول
چون بجز تخریب از آنها نباشد انتظار
یا به هر علت اگر در خانه ماندم روز عید
می کنم خود را به شکل ماهرانه استتار
لامپ ها خاموش می گردند در اوقات شب
تا یقین گردد که رفته میزبان از این دیار
آیفن تصویری خود را چنان میزبان کنم
تا شود رخسار مهمانان به خوبی آشکار
هرچه زنگینند و کوبیدند در راه بی خیال
میهمان چون خسته گردد می رود دنبال کار
گر زبانم لال آمد زورکی در خانه ام
می روم زیر لحاف و می کنم داد و هوار:
دارم از سردرد می میرم به فریادم رسید
می شوم از دست این سردرد آخر رهسپار
لوزه تینم باد کرده معده ام دارد ورم
کلیه ام در خود هزاران سنگ کرده احتکار
شست پای راستم رفته درون چشم چپ
نیست دیگر بعضی از اعمال من در اختیار
میهمان بخت برگشته ترجم می کند
بر من بیمار و کی گیرد در آن خانه قرار؟
از من بیمار کی خواهان عیدی می شود؟
تازه شاید رحم کرد و داد ما را صد دلار
از پذیرایی مهمانان شوم آخر خلاص
در امان مانند سیب و موز و کیوی و خیار
الغرض «جاوید» با این پولتیک !! جالبش
«می شود حالی به حالی، خوش به حال روزگار»
چون که دک شد میهمان از خانه برخیز و برقص
«ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار»

محمد جاوید



اونقدر که آیفون تصویری در ایام عید کارائی داره
تلویزیون و ماهواره و غیره کارائی نداره
جهت یاد آوری گفتیم!
مهمان حبیب خداست!

اینایی که عید میرن مسافرتای طولانی، هم به خودشون حال میدن هم
یه لشکر آدمو از دید و بازدید معاف میکنن.
خدا عوضشون بده، اصلاً آدم نمیدونه چه جوری ازشون تشکر کنه!

به بابام میگم: چقدر عیدی امسال میدی بهم
میگه: چطور؟

میگم: هیچی، میخوام روش حساب کنم.

میگه: برو خدا رو شکر کن امسال با این گرونی هنوز از خونه پرتت نکردم بیرون

ترفند کمک گرفتن از مردا در خونه تکونی:

- عزیزم این میل و باید عوض کنیم، لکه هاش پاک نمیشه خیلی کثیفه!
- کی میگه لکه هاش پاک نمیشه! برو یه دستمال و شامپو بیار خودم
تمیزش می کنم!

پر استرس ترین ماه سال، اسفنده.

هر لحظه امکان داره از بیرون برگردی خونه و ببینی اسرارت به پهونه
خونه تکونی کف اتاقه.

مسافر نوروزی وارد رستورانی شد که اتفاقاً نوروز گذشته در همان جا غذا
خورده بود. پس از این که پشت میزی نشست، سفارش غذا داد. هنوز یک
لقمه بیشتر نخورده بود که گارسون را صدا کرد و با ناراحتی گفت: این
چیه که برای من آوردی؟

گارسون با احترام تعظیمی کرد و گفت: قربان، این همان مرغ پارسال
است که فرمودید خوب پخته نشده، مگر هنوز خام است؟.